

## جامعه‌شناسی شرم

جهانی‌سازی افق‌های جامعه ایران را به جامعه جهانی بسیار نزدیک می‌کند، یکی از نتایجش این است که جایگاه مفاهیمی مانند شرم تضعیف می‌شود، همان‌گونه که در جوامع مدرن و پست‌مدرن اتفاق می‌افتد

جواد میری

فهم مسائلی باشد که ما امروز در ایران با آن مواجهیم و به ما کمک می‌کند از منظر مردم‌شناختی آن را مورد مطالعه قرار دهیم.

### مفاهیم شرم و گناه

بیابید قبل از هر چیز پاسخی بدهیم به آن پرسش اولیه. مفهوم شرم مبتنی بر این ایده است که دیگران از فرد چه توقعی دارند، نه این‌که او میان نیک و بد انتخاب کند. یعنی به جای این‌که به این مبحث بپردازیم که کار نیک و بد چیست و این نیک و بد چه ربطی به موفقیت و شادکامی و کامیابی فرد دارد، همیشه به دنبال این باشیم که در نظم اجتماعی جایگاه شخص چیست و دیگران از او چه توقع و انتظاری دارند؛ اما وقتی صحبت از مفهوم گناه می‌کنیم، در گفتمان مردم‌شناختی یعنی حس مسئولیت یا ندامت که در انسان ایجاد می‌شود به واسطه انجام کاری زشت یا خدشه‌دار کردن حیثیت کسی، چه به صورت واقعی و چه خیالی. در اصل شرم آگاهی برخاسته از حس دردناکی است که به واسطه انجام فعلی توسط خود یا دیگری درک می‌شود که انجام آن عمل در جامعه ناشرافتمندانه یا عیب است. با کنار هم گذاشتن این دو مفهوم، در واقع داریم در مورد دو شیوه از Social Order یا نظم اجتماعی صحبت می‌کنیم.

### شرق شرمگین و غرب گناه‌آلود

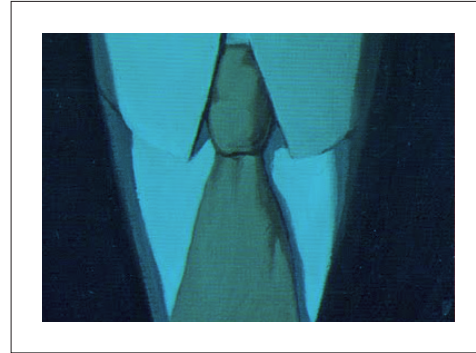
در مورد شرم‌محوری شرق و گناه‌محوری غرب که بحثش با مطالعات روث بندیکت - که شرح آن پیش‌تر رفت - آغاز شد، می‌توانیم بگوییم به شکل کلی‌تر، کشورهایی که غیرغربی هستند، یعنی کشورهایی غیر از اروپای غربی و آمریکا و کانادا و استرالیا، فرهنگ غالب شرم‌محور دارند تا گناه‌محور. به عنوان مثال بسیاری از جامعه‌شناسان اشاره می‌دهند به جامعه چین باستان یا جامعه سنتی چین. در این جامعه کنفوسیوس می‌گوید اگر شما سعی در

شرم چیست؟ جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان با این مفهوم چه نسبتی دارند؟ آیا نسل جدید همان‌گونه که گذشتگان به مفهوم شرم می‌نگریستند، نگاه می‌کنند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها باید کمی به عقب برگردیم؛ به جنگ جهانی دوم و زمانی که فردی به نام روث بندیکت انسان‌شناس کتابی می‌نویسد با نام «گل داوودی و شمشیر». او در این کتاب جامعه آمریکا و ژاپن را از لحاظ فرهنگی با هم مقایسه و نوع نگاهشان را به مقولات بسیار مهمی چون شرم و گناه بررسی می‌کند. خاتم بندیکت در این کتاب تفاوت و تمایزی قائل می‌شود بین مفهوم شرم و گناه. البته می‌شود روی این موضوع که آیا هر حالت یا هر حس شرم‌آوری با حس گناه‌آلود همخوانی و همسویی دارد یا خیر، بحث کرد، ولی فعلاً تمرکز ما روی نتایجی است که روث بندیکت از مطالعاتش می‌گیرد. او می‌گوید جامعه آمریکا مبتنی بر مفهوم و کلان‌مفهوم گناه است، ولی ژاپن جامعه‌ای است که فرهنگش مبتنی بر کلان‌روایتی است به نام شرم. البته جالب است بدانید که او به دلیل وضعیت آن دوران و جنگ آمریکا و ژاپن در خلال جنگ جهانی دوم و نداشتن امکان سفر به ژاپن، مطالعات میدانی در این کشور نداشته و مطالعاتش روی اسرای جنگی ژاپن بوده است.

بندیکت همچنین این نتیجه‌گیری را با کمک مقالات و روزنامه‌ها و گزارش‌های گوناگونی که از جامعه ژاپن در دسترس بوده، ارائه کرده است. بعدها مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان بی‌شماری این نوع نگاه را مورد نقد و بررسی و ارزیابی انتقادی قرار دادند. از آن زمان بحثی آغاز شد که آیا اساساً ما می‌توانیم در مورد فرهنگ‌ها چنین قضاوت‌های کلانی بکنیم؟ یعنی بگوییم فرهنگ جامعه‌ای به صورت غالب مبتنی بر مفهومی است به نام شرم یا گناه؟ با وجود همه این انتقادات و بحث‌ها، چیزی که بندیکت مطرح می‌کند، می‌تواند الگویی برای





کنترل تک‌تک افراد جامعه داشته باشید، موفق نخواهید بود، بلکه راه بهترش این است که در نظم اجتماعی، توقعات یا انتظارات یا معیارهایی را که از دیگری دارید، به آن‌ها القا کنید. این همان پنج قانون کلی کنفوسیوس است که رابطه زن و شوهر، پدر و فرزند، فرد و حاکم و... را شرح می‌دهد تا فرد بداند جایگاهش کجاست. این جایگاه‌ها نوعی جوهریت دارند و هرکسی از این جایگاه عبور کند، نه تنها کار زشت و پلیدی انجام داده، بلکه نظم کیهانی را نیز بر هم ریخته است. از سویی دیگر جامعه غربی را در طول تاریخ می‌بینیم که براساس دین‌هایی که در آن مناطق رواج داشته، تاکید همواره بر موضوع گناه و فرد گناهکار بوده است و تلاش می‌شده تا از این طریق نظم را بر اجتماع حاکم کنند.

### جامعه ایران؛ شرم‌محور یا گناه‌محور؟

در مورد این که جامعه ایران شرم‌محور است یا گناه‌محور، مسئله کمی پیچیده‌تر می‌شود. اگر از منظر جغرافیایی نگاه کنیم و اروپا را مرکز بگیریم، ایران جامعه‌ای شرقی تلقی می‌شود، اما از سوی دیگر به دلیل غلبه دین اسلام در ایران، جامعه‌ای شرقی نخواهیم بود.

در طبقه‌بندی ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت دین‌های غربی خطاب می‌شوند، یعنی در آن‌ها مفهوم گناه، رابطه انسان با خدا یا رابطه انسان با مفهومی ماورایی بسیار مشخص است. حالا در دین یهود این مفهوم ماورایی را یهوه می‌نامند، مسیحیان به تثلیث یا خدای سه‌گانه اعتقاد دارند و در اسلام هم الله وجود دارد؛ ولی دین‌های شرقی هندویسم و بودیسم و کنفوسیوسینیسیم و شینتویسم (مذهب ژاپنی‌ها) هستند. در این ادیان شرقی، گناه یا خدای پرسنال و شخصی مطرح نیست. بر این اساس چنانچه بخواهیم ایران را از منظر دین غالب نگاه کنیم، جامعه‌ای غربی داریم.

یکی از بهترین راه‌ها برای پاسخ به این پرسش، رجوع به مطالعه میدانی است که در این حوزه روی داده است و

نمی‌توان در این مورد بر ظن و گمان تکیه کرد. با توجه به مطالعاتی که جامعه‌شناسان دیگر انجام داده‌اند و براساس مطالعات خودم، می‌توانم بگویم که در فرهنگ ایرانیان هم شرم‌محوری وجود دارد و هم گناه‌محوری؛ یعنی هر دو المان و هر دو عنصر و مولفه را می‌توانید در جامعه ایران ببینید. همان‌طور که اشاره شد، در گفتمان مردم‌شناسی جامعه شرم‌محور (Shame Society) یا فرهنگ شرم‌محور، جامعه‌ای است که در آن مهم‌ترین ابزار به دست آوردن کنترل بر روی افراد و حفظ نظم اجتماعی تزییق شرم به آن جامعه است و در مقابلش مکانیزمی هست که اگر کسی از این نرم‌ها و معیارها اطاعت نکند، تهدید به طردشدگی می‌شود.

در برابر جامعه شرم‌محور، مردم‌شناسان سخن از جامعه گناه‌محور می‌گویند که در آن نظم اجتماعی مبتنی بر مجازات در این جهان یا جهان پس از مرگ است. اگر به این دو تعریف نگاه کنید، درمی‌یابید که در جامعه ایران هر دو مولفه به صورت موازی و دست در دست هم وجود دارند. این را باید بسیار در اطراف خود دیده باشید که برای برحذر داشتن شخصی از انجام کاری، می‌گویند که فلان کار «عیب» است یا «زشت» است و از طرفی، گاه نیز می‌گویند فلان عمل «گناه» دارد که این دو برخورد، به دو وجه شرم‌محوری و گناه‌محوری فرهنگ ایرانیان اشاره دارند. البته این بحث بسیار گسترده است و در یک متن کوتاه نمی‌گنجد و من فقط به رئوس بحث‌ها اشاره داشتیم.

### تاثیر ملموس دهکده جهانی

حال نوبت به پاسخ آخرین پرسش می‌رسد: جوانان امروز چه نگاهی دارند بر دو مولفه شرم‌محوری و گناه‌محوری؟ که مولفه‌هایی در تلاش هستند در جامعه ایران نظم اجتماعی را برقرار کنند. حتی معطوف به این سوال، می‌توان این مسئله را نیز مطرح کرد که آیا معیارهایی که براساس آن مولفه‌های شرم‌محوری در جامعه شکل

می‌گیرد، عناصر و مولفه‌های ازلی و ابدی هستند یا تنها براساس شرایط اجتماعی ایجاد می‌شوند و در ذهن ناخودآگاه بشری به صورت یک نظام و سیستم ارزشی ما‌وا پیدا می‌کنند؟

آنچه مسلم است، این است که مرادوات جهانی می‌تواند بر فرهنگ جامعه اثر بگذارد. مرادوات ایران و غرب به سال‌های بسیار دور برمی‌گردد و حتی می‌توانیم رد آن را از زمان سلطنت اوزون حسن، یکی از مقتدرترین پادشاهان سلسله آق‌قویونلو، بگیریم. این ارتباط از زمان صفویه سر و شکلی دیگر به خود گرفت؛ اما نوعی از ارتباط با غرب که منجر به تغییر و تحولات اجتماعی در جامعه ایران شد، به دوره مشروطه بازمی‌گردد. در اصل مشروطه نقطه عطفی است، زیرا در این زمان مرادوات ایران و اروپا عمیق‌تر می‌شود. بعد از جنگ جهانی دوم و نهادینه شدن نظم نوین این ارتباط شکلی گسترده‌تر پیدا می‌کند، اما تاثیر قدرتمند این ارتباط به بیست سال اخیر برمی‌گردد؛ درست از زمان برآمدن دهکده جهانی، آن هم به یمن تکنولوژی و فراتکنولوژی و رسانه‌ها و دیجیتالیزه شدن جهان امروز.

از آن زمان تاکنون شرایط و وضعیت اجتماعی ایران در ارتباط نزدیک با کشورها و فرهنگ‌های دیگر در حال تغییر و تحولات بنیادین بوده است. این تغییرات فقط محدود به تحولات ابزار و تکنولوژی نمی‌شود، بلکه شیوه زیست سوژه ایرانی هم در حال تحول است و این مسئله خود را در نسبت با نظام ارزشی نشان می‌دهد. به همین دلیل است که می‌بینیم با وجود تمام فشاری که از سوی حاکمیت دینی بر جامعه وجود دارد و روایت رسمی حکومت از رسانه‌هایش به مردم القا می‌شود و تلاش دارد تا این روایت را در قالبی مشخص ایندکترینه کند و بگوید نظم مطلوب، رابطه مطلوب یا نظام ارزشی مطلوب چیست، مردم روایت خود را ارائه می‌دهند و هرکسی در حال اجتهاد به معنای مصطلح کلمه است. این را می‌شود به‌وضوح در رفتار اجتماعی و رابطه جوانان امروز جامعه ایران مشاهده کرد. در واقع هر فرد یا سوژه

ایرانی معاصر دست به اجتهاد می‌زند و روابط خودش را با دیگری در یک سازه یا نظام معنایی متفاوت از آن چیزی که سنت به او القا می‌کند، می‌سازد. وقتی هم که ما در مورد مفاهیمی مثل شرم و گناه و شرف حرف می‌زنیم، فقط با امر فردی روبه‌رو نیستیم، بلکه این‌ها امری اجتماعی هستند.

تغییرات نظام ارزشی در جامعه ما در حال رخ دادن نیست، بلکه رخ داده و این رخداد باعث شده بستر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی بسیار متحول شود. مفهوم جهانی‌سازی افق‌های جامعه ایران را به جامعه جهانی بسیار نزدیک کرده و سبب شده نوساناتی را که در جامعه جهانی می‌بینیم، در جامعه ایران هم شاهد باشیم. برآیند این‌ها، مسئله‌ای را که جامعه‌شناسان از آن با عنوان شکاف بین نسل‌ها یاد می‌کنند، سبب شده است. نظام‌های ارزشی یا معیارهایی که برای یک نسل مقدس بود، در حال از بین رفتن است و این موضوع، باعث نوعی ناهم‌زمانی بین نسل‌های متفاوت شده است و این موضوع خود را در نسل‌های مختلف، مانند نهاد خانواده نشان می‌دهد.

پیش‌تر نهاد خانواده یکی از نهادهای بسیار مهمی بود که نقل و انتقال ارزش‌ها را از نسلی به نسل دیگر بر عهده داشت و باعث پایداری آن‌ها می‌شد، اما با شرایط حال حاضر، آن ارتباط به شکلی که در گذشته شاهدش بودیم، وجود ندارد. یکی از نتایجش هم این است که جایگاه مفاهیمی مانند شرم تضعیف می‌شود، همان‌گونه که در جوامع مدرن و پست‌مدرن اتفاق می‌افتد و مفاهیمی مثل اصالت جای آن‌ها را می‌گیرد، باز هم مانند جوامع مدرن و پست‌مدرن.

حالا این تحولات چگونه باید صورت‌بندی شوند؟ همان‌گونه که گفته شد، در بیست سال اخیر شکافی در جامعه ما ایجاد شده و اتفاقات بسیاری رخ داده که مجموعه این‌ها نظام ارزشی و ارزش‌های اجتماعی و هنجارها و ناهنجاری‌ها را در جامعه ما متحول کرده، ولی هنوز صورت‌بندی کاملی از آن‌ها شکل نگرفته است ■